



اهمیت حدشناسی در انسان/ غرور علم ناقص از بی علمی بدتر است

دستگاه گیرنده فکری انسان طوری خلق شده که هر حقیقتی ولو در منتهای ظهور باشد، اگر نقطه مقابل و نقطه مخالفی نداشته باشد که آن دو را با هم مقایسه کند نمی تواند آن را بگیرد.

دستگاه گیرنده فکری انسان طوری خلق شده که هر حقیقتی ولو در منتهای ظهور باشد، اگر نقطه مقابل و نقطه مخالفی نداشته باشد که آن دو را با هم مقایسه کند نمی تواند آن را بگیرد.

به گزارش خبرگزاری مهر، علم سه پله و سه مرحله دارد. انسان همین که به مرحله اول آن می رسد مغرور می شود و تکبر می کند، معلوماتش در نظرش جلوه می کند، خود را از همه چیز و همه کس برتر و بالاتر می بیند. این مرحله مرحله علم بینی و خود بینی است تا به مرحله دوم می رسد. در این مرحله بر معلوماتش افزوده می شود. عظمت خلقت و آفرینش در برابرش نمودار می شود، خود را در برابردستگاه عظیم آفرینش کوچک می بیند و حالت تواضع در او پیدا می شود. در این مرحله مرحله واقع بینی و جهان بینی است، از علم بینی به جهان بینی می رسد، به جای آنکه به معلومات خود نظر افکند به جهان نظر می کند و با آن معلومات جهان را اندازه می گیرد. تا آنکه قدم به مرحله سوم می گذارد. در این مرحله می فهمد که هیچ چیز نمی داند.

مرحله سوم، این مرحله مرحله بهت و حیرت است. در این مرحله همین قدر می فهمد که مقیاسهای فکری و شاقولهای فکری که او در کیسه فکر خود تهیه کرده کوچکتر و نارساتر از این است که بتواند جهان عظیم را با آنها متر کند و اندازه بگیرد. می داند و می فهمد که مقیاسهای علم و فکر او برای یک محیط محدود زندگی خودش فقط صحیح است به کار برده شود نه بیشتر.

غرور علم ناقص

همان طوری که انسان گاهی به مال خود مغرور می شود و جنون ثروت او را می گیرد، خیال می کند مال و ثروت که به چنگ آورده او را از همه چیز بی نیاز می کند و می تواند او را در دنیا مخلص سازد؛ بحسب ان ماله اخلده، می پندارد که ثروت موجب عمر جاوید اوست. یا گاهی به جاه و مقام خود مغرور می شود، جنون جاه و مقام بر مغزش مستولی می گردد، به طغیان و فساد در روی زمین می پردازد. همین طور هم گاهی غرور علم بر انسان مسلط می شود و یک نوع جنون بر او مستولی می کند، با این فرق که جنون ثروت و قدرت از ثروت زیاد و قدرت زیاد پیدا می شود و جنون علم از علم کم و ادراک ضعیف می گویند هر چیزی وجود ناقصش بهتر است از عدم محض، مگر علم که هیچ نداشتنش از ناقص داشتنش بهتر است، زیرا علم ناقص جنون آور و سکر آور و مست کننده است. البته مال و جاه هم جنون و سکرآورند، اما جنون اینها از زیادی پیدا می شود بر خلاف سکر علم و جنون علم که از کمی و نقص آن بر می خیزد نه از زیادی، و همین سکر و مستی منشا تکذیبهایی به حقایق می شود.

حدشناسی

هر کسی همان طوری که از لحاظ سم و اندام حدی و اندازه ای دارد، از لحاظ روح و عقل و علم هم حدی و اندازه ای و ظرفیتی دارد،

بي حد نيست. انسان بايد حد خود را بشناسد و از آن حد تجاوز نکند. "العالم من عرف قدره"؛ دانا کسی است که حد و اندازه خود را بشناسد. يعني ممکن است يك نفر بسياري از چيزها را در دنيا بداند، به بسياري از مسائل رياضي و طبيعي و اجتماعي احاطه داشته باشد، از همه جاي دنيا با خبر باشد، از تاريخ با خبر باشد، از گذشته با خبر باشد، حد و اندازه بسياري از امورا بداند، ولي به يك مسئله جاهل باشد و آن مسئله حد و اندازه خودش است، روح خود و فکر خود را متر نکرده و اندازه نگرفته است. همه آن مسائلي که مي داند در برابر اين يکي که نمي داند هيچ است. اين يك را ندانستن منشا هزار ندانستن ديگر مي شود، منشا تکذيبها به حقايق مسلم آفرينش مي شود، منشا غرورها مي گردد.

دستگاه گيرنده فکري ما طوري ساخته شده که هر حقيقتي ولو در منتهاي ظهور باشد، اگر نقطه مقابل و نقطه مخالفی نداشته باشد که آن دو را با هم مقايسه کند نمي تواند آن را بگيرد. همين يك جهت کافي است که سکر و غرور را از کله آدمي بيرون کند، ندانسته حقايق را تکذيب نکند. خداوند متعال بشر را تنبيه مي فرمايد که همان طوري که در نظام جزيي زندگي زمين شما مردن و زنده شدن هست، هر تخمي و بذري که در يك فصل سال در زمين افشانده شود در فصل ديگري همان بذر رشد و نمو مي نمايد، در يك فصل به مناسبت آن فصل آن تخم جامد و افسرده و بي جان است، در فصل ديگر همان تخم به صورت زنده جاندار ظهور مي کند، همين طور است در يك نظام کلي تر و يك تبديل نشئه کلي تر و يك رستاخيز بزرگتري.

بر انسان لازم است قبل از هر چيزي حد فکري خود را از جنبه نوعي، يعني از اين جنبه که حد فکر بشر چقدر است، و همچنين از جنبه شخصي، يعني ميزان معلومات و اطلاعات شخصي خودش، به دست آورد و حدود توانايي خود را بيازمايد و در همان حدود نفي و اثبات و تصديق و انکار کند، آن وقت است که از خطا و لغزش مصون مي ماند.